

یاشار آذری: چین، بخشی از سرمایه داری گلوبالیزه شده

این مقاله در صفحه‌ی «مرگ یا آزادی» بهرام دانش به عنوان یک کامنت در زیر پست «نقش حزب توده در جریانات انقلابی کارگری!» در جواب کامنت فرید آذری با عنوان «از چین چه می آموزیم» گذاشته بودم سانسور شد و تهدیدی که در آخر این مقاله آورده شده است.

دوست عزیز فرید آذری، این پستی که شما گذاشته اید، تمام حرف هایی که من راجع به شما گفتم را تأیید می کند. زیرا این پست نشاندهنده‌ی این است که شما هیچ نوع آگاهی مارکسیستی ندارید. و یکی از عقب مانده ترین بخش های مائونیست ها می باشید. زیرا مائونیست هایی که من می شناسم، معتقدند بعد از مرگ مائو جنبش به قهقرا رفته و امروز در چین سرمایه داری دولتی برقرار است. ولی شما با گفتن اینکه امروز در چین سوسیالیزم حاکم است، ضرب المثل معروفی را به یاد من انداختید که می گوید "دوتا شاخ داشتم و دو تای دیگه هم در آوردم". واقعاً می دانید سوسیالیزم یعنی چه؟ ما در جهان نقداً یک اردوی کار و یک اردوی سرمایه داریم.

زمانی که سرمایه داری، جهانی یا گلوبالیزه شده و کشورهای امپریالیستی دارند دنیا را به خاک و خون می کشند، و نیز بدون هیچ گونه انقلاب سوسیالیستی بین المللی و بدون برچیده شدن کل نظام سرمایه داری، چطور می توان سوسیالیزم ساخت؟! در چین حتی نمی توان ساختمان سوسیالیزم را

شروع کرد چه برسد به جامعه‌ی سوسیالیستی! وقتی در یک کشور انقلاب سوسیالیستی کارگری بشود (بگذریم از اینکه در چین انقلاب دهقانی شد نه کارگری، حالا بماند) تازه ما وارد دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم می شویم و زمانی که نظام سرمایه داری در تمام کشورهای جهان سرنگون شود، تازه آن موقع می توان بنای سوسیالیزم را شروع به ساختن کرد. در دوران گذار از وجه تولید سرمایه داری به وجه تولید سوسیالیستی ما باید دارای دولت کارگری باشیم، ولی در سوسیالیزم (یعنی فاز اول کمونیزم) دولت وجود خارجی ندارد. در حالی که در چین حزب حاکم است نه طبقه‌ی کارگر! و حزبی که هر حرکت کارگری را سرکوب می کند. دلیل اینکه شما مارکسیزم را اینطوری می فهمید، برای من کاملاً روشن است. خودم من نیز زمانی استالینیست بودم. البته نه از نوع مذهبی آن که استالین را بپرستم و... اما من نیز مارکسیزم را از طریق استالین می شناختم. ناگفته نماند که بیش از ۹۰ درصد کسانی که خود را مارکسیست می پندارند، شیپور را از سر گشاداش می نوازند. من هم مثل شما به جای خواندن کتاب های مارکس و بعد از طریق بحث های او به لنین، استالین، تروتسکی، مانو و... برسم و بفهمم که کدام یک از این افراد درست گفته، اشتباه کرده و یا خیانت کرده است، برعکس مارکس را از طریق کتاب های لنین یا مانو و یا استالین و... شناختم. حالا هم هستند کسانی مثل شما که مارکس را از طریق مانو می شناسند، زیرا کسی که مطالب مارکس را خوانده باشد جرعت نمی کند بگوید در چین سوسیالیزم برقرار است.

تضاد دید شما با مارکس در این است که شما معتقد به «سوسیالیزم در یک کشور» هستید (که تز استالین بود)، در حالی که مارکس معتقد بود که وقتی طبقه‌ی کارگر در یک کشور انقلاب سوسیالیستی می کند و طبقه‌ی سرمایه دار

را از قدرت ساقط می‌کند، در درجه‌ی اول و بلافاصله حزب طبقه‌ی کارگر قدرت را می‌گیرد، ولی اگر این انقلاب از طرف طبقه‌ی کارگر کشورهای دیگر حمایت نشده و در آن کشورها انقلاب نشود، این انقلاب نهایتاً به شکست می‌انجامد؛ همین طوری که تجربه‌ی تاریخی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نیز در عمل نشان داد (و انقلاب چین، کوبا و... مستثنی از این امر نیستند). یعنی برخلاف تز «سوسیالیزم در یک کشور»، ضروری است که انقلاب سوسیالیستی ابعاد بین‌المللی داشته باشد تا به ثمر برسد.

و اما در باره‌ی چین امروز، یک مثال کوچک بزنم: همان طوری که می‌دانید، شرکت «آپل» (که معروف‌ترین مالک اولیه اش «استیو جابز» بود که چند سال پیش فوت کرد) یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های چند-ملیتی آمریکایی است که از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ همواره در زمینه‌ی ابزارآلات تکنولوژیکی با ارزشی برابر یک تریلیون دلار مقام اول را داشته است. این شرکت تولیدکننده‌ی تلفن‌های دستی (موبایل) «آی‌فون» می‌باشد که کارخانجات آن در چین قرار دارد. در گزارشی که در طول همین مدت در رابطه با وضعیت کارگران این کارخانجات بیرون آمد، حاکی از این بود که کارگرانی که در این کارخانجات کار می‌کنند، دارای آنچنان وضع اسفناکی بودند که برایشان با زندان و کار اجباری فرقی نداشت. این کارگران موظف بودند تا در محل کارخانه زندگی کنند. در هر اطاق چند نفر کارگر می‌خوابیدند و روزانه ساعات طولانی، یعنی حداقل دو شیفت (یا نوبت) کار می‌کردند. وضع این کارگرها بقدری بد بود که عده‌ای حالت روانی پیدا کرده و خودشان را از پنجره به بیرون پرت کرده و مرده بودند و این، تنها برای دستمزد ناچیزی مثل یک دلار در روز اتفاق افتاد. این شرکت به جای رسیدگی به خواست‌های کارگران و فراهم آوردن امکانات زندگی انسانی برای آن‌ها، طور دیگری به

فکر کارگران افتاد و آن اینکه دور ساختمان ها را تور کشید که اگر کسی خودش را پایین پرت کرد کشته نشود! شما به چنین جامعه ای می گویند «سوسیالیستی»؟! واقعاً که دوست من!

نمونه های دیگر فراوانند. اغلب شرکت های چند-ملیتی که شرکت مادر آمریکایی است، مرکز تولیدشان عمدتاً در چین و سپس در هند است. مثل سه شرکت داروسازی جهانی که دو تای آن آمریکایی و سومی شرکت «بایر» آلمان است. این شرکت ها کلیه داروهای که در سطح جهانی به فروش می رسانند را در چین می سازند. همین اخیراً شرکت تولیدی لباس متعلق به دختر رئیس جمهور آمریکا، ترامپ هم در چین به راه افتاد.

آنچه که شما به عنوان «سوسیالیزم» در چین می بینید، رشد و سازندگی سرمایه داری، در کشوری عقب افتاده است و در حالی که سران و وابستگان حزبی در چین مشغول پر کردن جیب های خود با رشوه هایی است که از دادن امتیازات به شرکت های خارجی کسب می کنند، کارگران و تهیدستان آن کشور همچنان در فقر فرو رفته و از شرایط زندگی ماقبل سرمایه داری برخوردارند. به عبارتی، آنچه که در چین می بینیم، شکل بزرگ تر «دروازه های تمدن»ی است که شاه قبل از انقلاب قولش را می داد. یعنی در کنار مدرنیزه شدن شهرهای بزرگ صنعتی که هر چند حلبی آبادهای خودش را هم ایجاد می کند، شهرهای کوچک و روستاها در محرومیت مطلق بسر می برند.

از همه ی این ها گذشته، شما فکر می کنید که اگر چین امروز از نظام سوسیالیستی برخوردار بود، آمریکا و سایر کشورهای صنعتی به دنبال سرمایه گذاری با آن کشور بودند یا به دنبال جنگ و نابودیش؟

پایان

توجه: اعتراض من به سانسور و جواب فرید آذری به جای بهرام دانش به من.

یاشار آذری جناب بهرام دانش ممکن است لطفا دلیل سانسور جواب های بنده به فرید آذری را اعلام کنید؟ زیرا این کار شما تجاوز به حریم آزادی بیان است.

آقای یاشار آذری، ما اعتقاد داریم که چین یک کشور سوسیالیستی مستقل، شکوفان و زیباییست و حملات شما به چین سوسیالیستی جانی در صفحه آزادی یا مرگ ندارد. بهمین دلیل من دوبار کامنت های شما را حذف کردم. اگر بار سوم دوباره این کامنت های خصمانه را پست نمائید، مجبورم شما را برای همیشه از لیست دوستان آزادی یا مرگ حذف کرده و بلاکتان کنم.

فرید آذری

ادمین آزادی یا مرگ